

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

محمد ناصر مستجاب - بلغاریا

۰۵ سپتمبر ۲۰۱۵

## آقای هاشمیان، چرا این همه دستپاچگی؟

پلان داکتر صاحب هاشمیان مبنی بر اعطای لقب «استاد ادب دری» به دو خواهر شاعر ما، موجی از انعکاسات را برانگیخت. اشخاصی که جریان را تعقیب کرده و نظرات هموطنان خود را در زمینه می خوانند، متوجه دو جبهه گیری شده اند:

- یکی جبهه ای که به طرفداری از نظر هاشمیان پای پیش گذاشته اند

- دوم جبهه مخالف و آن افرادی می باشند، که پلان و نظر استاد هاشمیان را نادرست و فوق صلاحیت اشخاص منفرد دانسته و تمام این پروژه را مردود می شمارند.

استاد هاشمیان که می خواهند همیشه مورد تأیید قرار بگیرند، از نظرات مخالف برآشفته شده و با سراسیمگی تمام عکس العمل دور از چوکات آداب انسانی از خود نشان دادند. من شخصاً نفهمیدم و شاید برای اشخاص بسیار دیگر هم مبهم مانده باشد، که استاد هاشمیان چرا باید به خاطر به کرسی نشاندن یک ایده و پلان غلط و ناروای خود این همه پافشاری می کند؟

چرا باید گوسفندوار نظر دیگران را تأیید کرد؟

کجاست آن عقل و انصافی که انسان را انسان ساخته و بالاتر از حیوانات قرار داده است؟

از نظر من نظر معقول، معقول است، ولو در اقلیت باشد و نظر نامعقول، نامعقول است، ولو در اکثریت قرار داشته باشد. باید ببینیم و درک کنیم، که انگیزه تأیید و تردید پروژه هاشمیان در کجاست؟

کسانی که نظر مثبت داده اند، هیچ دلیل موجّه و معقول و علمی برای کار خود نیاورده اند، به جز این که سخنان احساساتی و عاطفی بازاری و در حد دلایل سرچوک را ارائه کرده اند. اینها قدرت قضاوت منطقی و عالمانه را ندارند و شبیه سیاهی پالیز می باشند. ولی کسانی که مخالف پروژه استاد هاشمیان می باشند، استدلال کرده و دلایل علمی و معقول را پیش کشیده اند.

استدلال مخالفان متأسفانه باعث خشم و غضب داکتر صاحب هاشمیان را فراهم کرده و ایشان را واداشته است، که جبهه مخالف را با دشنام و ناسزا گفتن و اتهام بسته کردن جزاء بدهد و چنین کاری هرگز درخور یک استاد پوهنتون نیست. جناب تیمورشاه تیموری که انسان آزاده و بافهمی می باشند و بدون تأثر از نظر دیگران، نظر خود را آزادانه و در کمال صراحت و شفافیت بیان می کنند، تأسف به حال شاگردانی خوردند، که زمانی زانوی تلمذ پیش داکتر صاحب هاشمیان زده بودند.

واقعاً زمانی که عدم تعقل و دستپاچگی استاد هاشمیان را در مقابل نظرات معقول و منطقی و علمی مشاهده می کنیم، به این نتیجه می رسیم که به حال شاگردان چنین یک استاد کم حوصله و فاقد تحمل و بی منطق، باید تأسف بخوریم.

استاد هاشمیان که در برابر استدلال منطقی مخالفان کوتاه آمدند، چون توان مقابله در برابر منطق و عقلانیت را در خود ندیدند، متوسل به سلاح بازاری و زنگزده تهمت و دو و دشنام زدن شدند. محض همین عکس العمل نابخردانه و دور از آداب انسانی استاد هاشمیان ثابت می کند، که استاد هاشمیان راه باطل را می پیماید و هیچ دلیل منطقی برای کارهای غلط و دور از تعامل اکادمیک، ندارد.

چرا به کسانی که با استدلال علمی و منطقی مخالفت خود را اعلان کردند، با استدلال علمی و منطقی و انسانی جواب نگفتند؟

چرا از قهر و غضب کار گرفتند و چرا بر مخالفان تهمت بستند؟

کاری را که استاد هاشمیان پیشه کرده است، عملاً زورگوئی و استبداد کلام و دکتاتوری جهل است.

چرا استاد هاشمیان بر مخالفان تهمت زن ستیزی را می زنند، در حالی خودش دست امیر زن ستیزان را می بوسد؟ جالب است که هاشمیان دیگران را زن ستیز خطاب می کند و فراموش می کند که خود عالجنابش جهت دستبوسی ملاعمر به قندهار شتافته و آن امیر جاهلان و سردسته زن ستیزان افغانستان را به گفته خودش، دیده بوسی کرده است. حقایق معلوم نیست و استاد هاشمیان در دروغگوئی و ساخته کاری هم استاد است؛ از کجا معلوم که پای های بویناک ملاعمر را هم نبوسیده باشد؟

چرا استاد هاشمیان مخالفان را متهم به مستعار بودن شخصیت شان می کنند؟ مگر در عالم بیکران فقط همین چند نفر چیزنویس افغان وجود دارند، که برای افغان جرمن آنلاین مقاله می نویسند، که بر هر چهره نوظهور و نوپیدای افغان مهر مستعار بودن را می کوبید؟ شما چه خبر دارید که زمین پهناور خدا چه اندازه از افغانان آواره و دربرد و خاک به سر را در آغوش خود گرفته است؟ چرا اندکی از تعقل کار نمی گیرید و یکسره راه شک و تردید و شکاکیت را طی می کنید؟

ولی منطق حکم می کند، که صرف نظر از مستعار بودن و نامستعار بودن نام نویسنده، باید نظر او را رد بکنید، نه شخص خودش را. هنر را از روی هنرمند تأیید کردن، کار جاهلان و بیخردان است. کار خوب خوب است، ولو از انسان خراب سر بزند و کار بد، بد است ولو از ولی عصر و اعجوبه دوران به ظهور برسد. یک کمی به هوش آئید و جواب مسائلی را که من و دیگر مخالفان به میدان انداخته ایم، بدون برآشفتگی بدهید؛ اگر واقعاً جواب داده می توانید. شواهد ولی حاکی از آن است، که جناب شما و همنوایان و دنباله روان تان توان رد کردن دلایل منطقی و علمی مخالفان را ندارید.

امروز جوابیه نویسنده نامدار و خوشنام میهن، محترم دیپلوم انجینر خلیل الله معروفی را در پورتال رزمنده «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» خواندم و از دست اول و تّقه معلوم گشت که سخنان استاد هاشمیان در مورد گذشته جناب انجینر معروفی همه و همه دروغ و بهتان و افتراء بوده است، که فقط از بیچارگی و دستپاچگی و حالت پریشان داکتر هاشمیان صاحب نشأت کرده است. استاد هاشمیان حالت طفلی را پیدا کرده است، که وقتی مورد ضرب و شتم کسی قرار گیرد؛ دست به دو زدن و دشنام دادن زده، می گریزد. شما از واقعیت ها می گریزید.

جناب استاد هاشمیان! چرا می خواهید با لاف و پتاق زدن عیوب و نارسانیهای عمیق و درد بی درمان جهالت خود را بپوشانید؟

چرا وقتی روز را دیده نمی توانید، خفاش آسا منکر نور شده و راه افسانه را می پیمائید؟

لطفاً اندک به خود آئید و با قضایا مانند یک انسان عاقل و بالغ و یک استاد و یک داکتر برخورد کنید، اگر واقعاً چنین عناوینی را دارا می باشید.

شما و امثال شما خود محتاج رهنمائی در زبان دری و ادب دری هستید. اول بروید سواد املائی را یاد بگیرید و بعد از ادب سخن بگوئید. از شعر لب به سخن تر نکنید، که شما کیان و اصلیت شعر را درک کرده نمی توانید. شما با علم عروض کوچک ترین آشنائی ندارید و قضاوت کرده نمی توانید، که وزن کدام شعر درست و از کدام شعر نادرست است. از این رو قضاوت شما در مورد اشعار آن دو خواهر افغان ما هم کاملاً سطحی و غیر مسلکی می باشد.

بدون مجامله باید عرض بکنم، که اشعار هر دو خانم برگزیده شما اشکالات فراوان عروضی دارند، بهتر است این دو شاعر گرامی افغان از اشخاص حرفه ئی و مسلکی راهنمائی بخواهند و اشعار خود را به پختگی برسانند. در هر صورت قریحه شعری دارند، که باید پرورش فنی ببیند!

یک بار دیگر به استاد هاشمیان دوستانه و برادرانه مشورت می دهم، که بسیار به خود مغرور نباشند، که بزرگان ما گفته اند: کوه هر قدر بلند باشد، آخر سر خود راه دارد.

شما از نگاه علمیت و دانش نه تنها کدام کوه شیردروازه و آسمائی نیستید، بلکه حتی وقار تپه مرنجان و بی بی مهر و را هم ندارید. اما از نگاه اخلاق و تربیه خانوادگی و کرکتر و شخصیت در زیر صفر قرار دارید و ناکام مطلق می باشید!

نه خود را بیشتر از این بی آب بسازید و نه باعث اذیت خلق خدا شوید؛

یقین داشته باشید که نام زشت شما خاطر آیندگان را آزار خود داد.

شما مصداق عینی همان مثل معروف و عام ما خواهید بود که:

«مرده را که خدا می زند، نجاستش سر تخته می رود»

والسلام